

ترکیه مستقیماً به تروریست‌ها سلاح شیمیایی می‌دهد  
**اسد: اردن به دنبال حمله به جنوب سوریه است**

صفحه ۱۵

یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ | ۲۵ رجب ۱۴۳۸ | ۲۳ آوریل ۲۰۱۷ | سال نهم | شماره ۲۱۴۲ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

# وطن امروز

وزیر صنعت:

**تعطیلی واحدهای قدیمی طبیعی است!**

صفحه ۱۶



شهادت باب‌الخوانج حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام را تسلیت می‌گوییم

تیتراژهای امروز

قلع و قمع مخالفان اصلاح‌طلبان در انتخابات شورای شهر تهران

## لیست امید رقیبان را رد صلاحیت کرد

صفحه ۲

**جهانگیری ستاد تشکیل نمی‌دهد**

صفحه ۲

بانک جهانی:

## تحریم بانکی ایران هنوز رفع نشده

صفحه ۱۶

از تباطؤ حمله تروریستی شانزده لیزه با معادلات انتخابات ریاست جمهوری امروز

**دستگاه امنیتی فرانسه شریک داعش**

صفحه ۱۵

از «دورهمی» تا «دیرین‌دیرین»: کانون همه‌های دولتی و پاسخ بر نامه‌سازان بر طرفدار

**با مردم می‌مانیم**

صفحه ۱۳

نگاه‌امروز

**بر عکس نهند نام زنگی کافور**

محمد زعیب‌زاده

۱- محمد افضل سرخوش از بدبینه‌سرایان قرن دوازده هجری است که به گفته خودش عمری به امید صله و مرحمتی مدح حکام جبار را گفت و چون به جایی نرسید مسیر و راه هجو و هزل را در پیش گرفت و شاید اگر امروز نامی از وی باشد به‌خوبی یا به بدی در همان هجویات است اما شاید قصه آخرین مدحش شنیدنی باشد.

سرخوش روزی مثنوی مبالغه‌آمیزی در وصف یکی از حاکمان وقت به نام همت‌خان می‌گوید که شایبیت شعر این بوده که «دهد سرمایه دریا بغارت/ سر انگشتش ز جود یک اشارت». همت‌خان هم گویا از این مثنوی سخت مسرور شده بود، گفت: یکدمت لباس فاخر و یک رأس اسب رهوار برای شما در نظر گرفته‌ام که چون متاع قلیل است شرم دارم فی‌المجلس تقدیم کنم. البته فردا به خانه شما خواهم فرستاد. سرخوش بیچاره به امید آن صله چند روز از منزل خارج نشد و چشم به در خانه دوخته بود که چه وقت اسب و خلعت می‌رسد! اما روزها و ماه‌ها گذشت و اگر شما لباس فاخر و اسب پیشکش همت‌خان را دیدید سرخوش هم دید. سرخوش اما بعد از اثبات بدعهدی همت‌خان دوبیتی‌ای سرود که بعداً ضربه‌المثل شد:

بر دولت بی‌فیض دماغت مغرور/ ای پنجه تو ز دامن دولت دور

بر عکس نهند نام زنگی کافور/ بی‌همتی و نام تو همت‌خان ست

۲- به این جمله دقت کنید: «امکان ایجاد ممنوعیت برای مهاجرت به تهران سخت است و باید همچون سایر کشورهای پیشرفته، هزینه زندگی در شهرهای بزرگ را بالا برد تا از ورود جمعیت کم کرد.» این جمله طلایی و ایده‌نه چندان بکر را کسی گفته است که مسئولیت اصلی حل مشکلات ساکنان تهران و تلاش برای تسهیل شرایط زندگی تهرانی‌هاست؛ استاندار تهران در حالی این جملات حکیمانه را به زبان می‌آورد و رسماً فرمان افزایش مشکلات معیشتی و جنگ علنی با بانک بضاعت اقتصادی تهرانی‌ها را صادر می‌کند که همه می‌دانیم مشکلات زندگی در تهران از آلودگی هوا و ترافیک و... خودش مثنوی هفتاد من کاغذ است و آنقدر سنگین هست که دیگر نیازی برای تلاش دولت برای تحت فشار گذاشتن مردم نباشد... ادامه در صفحه ۵

**یادداشت‌امروز**

وضعیت نظام بانکی کشور به اذعان همه متخصصان اقتصادی نامناسب است. وضعیت نامناسبی که عده زیادی آن را یک بحران بسیار بزرگ می‌دانند. بحران بزرگی که به واسطه اینکه درصد بسیار بالایی از ثروت و پس‌انداز ملت در بانکها وجود دارد و از آن هم مهم‌تر نظام پرداخت کشور مبتنی بر بانک‌هاست، ابعاد بسیار گسترده‌تری از صرف یک زمینه اقتصادی در حال ورشکستگی دارد. ابعادی که نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی و امنیتی نیز خواهد بود و هیچ‌کس نمی‌خواهد حتی به وضعیتی که پس از بیرون ریختن این بحران پیش خواهد آمد، فکر کند. طبیعی است هیچ گروه سیاسی هم تمایل ندارد مسئولیت وضعیت پیش رو را برعهده بگیرد. دولت محترم تدبیر و امید هم در این ۴ سال بای نحو کان حل این بحران را به آینده‌ای نامشخص حواله داده است و با این غلتاندن مساله به جای حل آن این گلوله برفی هر لحظه بزرگ‌تر می‌شود و این هست و نیست ملت در پایین‌دست این تصمیمات کلان اقتصاد- سیاسی است که در تحلیل نهایی باید با این گلوله عظیم مواجه شود. از این رو پرداختن به مساله بانکها در شرایط کنونی کشور اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. خاصه اینکه انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک است و هر شخص یا گروهی که در این رقابت حضور خواهد داشت باید صریحاً از آنچه در این‌باره خواهد کرد سخن بگوید. البته سخن گفتن از این مساله باید در یک بستر انضمامی شکل بگیرد و تنها سخن از مقصر بودن دیگران کافی نیست. کاری که دولت تدبیر و امید در این ۴ سال با شدت و قوت دنبال کرد و عمده پتانسیل آن به اثبات این مهم گذشت که شرایط کنونی معلول اشتباهات و ضعف عملکرد دولت‌های نهم و دهم است. به عبارت دیگر امروز همه در این حقیقت که وضعیت نظام بانکی کشور بحرانی است متفق‌القولند (البته جز دکتر حسن روحانی و جناب نوبخت!) با این تفاوت که در این مهم که مقصر اصلی چه کسی است با هم اتفاق نظر ندارند. دولت به دنبال اثبات این است که تقصیر گذشتگان است و صاحب‌نظران و تحلیلگران اقتصادی هم‌راستا با دولت نیز به جد به دنبال این مساله هستند. اما بحرانی که در پیش رو است چگونه چیزی است؟ برای فهمیدن این وضعیت بهتر است از بحث نقدینگی شروع کنیم و آن گلوله برفی را که در این ۴ سال حسابی غلتانده شده و تقریباً ۲ برابر شده است بهتر بشناسیم. پس از آن و با بیان چند حقیقت ساده و نشان دادن این مهم که جایی در اقتصاد کشور وجود ندارد که بتواند از پس سود پرداخت شده به شیپول موجود در کشور برآید، بمب ساعتی و بحرانی که از آن یاد کردیم اندکی واضح‌تر می‌شود.

## بحران بانکی در آستانه انفجار

امیر استکی

اسفندماه ۹۴، ۸۹/۳۶ درصد است که اکنون به بیش از ۲ برابر رسیده است. این رقم نقدینگی را بسیاری از متخصصان یک ابررقم برای اقتصاد ایران می‌دانند، خاصه اینکه بدانیم این رقم هم‌اکنون از کل تولید ناخالص ملی کشور نیز بیشتر است. اتفاقی که در وضعیت رها شدن گلوله برف خواهد افتاد با توجه به دانستن این ارقام چه خواهد بود. در آن وضعیت شیپول میل تبدیل شدن به پول و جریان یافتن در اقتصاد کشور را خواهد داشت، چرا که قاعدتاً هر صاحب سرمایه‌ای به دنبال حداکثر کردن منافع خود است و به همین دلیل در شرایطی که دیگر ادامه وضع موجود ممکن نباشد، نقدینگی به بازارهای دیگر سرازیر خواهد شد. بدیهی است بازارهایی در اولویت نقدینگی خواهند بود که درصد زیادی از نقدشوندگی در آنها وجود داشته باشد؛ بازار ارز و طلا نخستین جاهایی خواهند بود که سیل نقدینگی به آنها خواهد رسید و اتفاقاتی به مراتب بدتر از وضعیت سال ۹۱ رقم خواهد خورد. توجه به آماري که ارائه شد نشانگر این است که سهم سپرده‌های کوتاه‌مدت از شیپول نسبت به سال ۹۲ افزایش یافته است که این خود سرعت بافعل شدن نقدینگی را در شرایط رها شدن گلوله برف بیشتر می‌کند. خود این مساله ناشی از رقابت بانکها در پرداخت سود به سپرده‌های کوتاه‌مدت همای سپرده‌های بلندمدت است و این برای سپرده‌گذار در اولویت خواهد بود که به اصطلاح علمیان پول خود را کمتر گیر بیندازد و سود خوبی هم بگیرد. اما چرا گلوله برف در شرف رها شدن است؟ چرا نمی‌شود به این روند ادامه داد؟ در عالم واقع و در دنیایی غیر از دنیای حسابداری و حسابسازی، بانکها سپرده‌های مردم را جمع می‌کنند و به آنها سود می‌دهند، سپس همین سپرده‌ها را با افزودن درصدی بر نرخ سودی که پرداخت می‌کنند، دوباره به مردم وام می‌دهند. مابه‌التفاوت این دو نرخ شامل هزینه‌های بالادستی بانک و همچنین سود بانک خواهد بود. در اصل بانک در این شرایط واسطه‌جوجه است و به نوعی حق‌العمل خود را می‌گیرد. حلال فرض کنید بانکی با نرخ الف می‌دارد به اخذ سپرده می‌کند و با نرخ ب آن را وام می‌دهد. فعال اقتصادی که با نرخ ب وام گرفته است باید در پایان سال به اندازه‌ای سود کرده باشد که بتواند از پس نرخ بهره وام بانکی خود برآید. حال اگر در اقتصاد یک کشور میزان مسود خالص چشم‌داشتی برای اکثر فعالیت‌های اقتصادی کمتر از نرخ بهره در آن اقتصاد باشد، عملاً وام‌گیرنده قادر به پرداخت اصل و سود وام خود نیست و مجبور است به جریمه بدرکرد تن دهد یا مهلت گرفتن از بانک، فرصت دوباره‌ای

پرسود املاک روی آوردند و درصد قابل توجهی از منابع آنها در این بازار سرمایه‌گذاری شد. در آن روزها بسیاری از این افراد از مابه‌التفاوت تورم و نرخ بهره بانکی سود می‌بردند و به علت ماهیت غیراستاندارد وثیقه‌گیری در این نوع تسهیلات وقتی که با افزایش تحریم‌ها اقتصاد کشور به وادی تورم رکودی غلتید، بسیاری از این تسهیلات با مشکل بازپرداخت مواجه شدند. از طرف دیگر در زمان دولت روحانی با افراط در سیاست‌های انقباضی (همچنین کاهش درآمد نفتی دولت با کاهش قیمت نفت) نرخ تورم به کمتر از نرخ تسهیلات همراه هم باعث وخیم شدن اوضاع ترانزنامه بانکها (همچنین کاهش بازگرمیاس فریز شده در املاک لوکس و تجاری مواجه کرد. این دو وضعیت به کل نظام بانکی معادل ۷۵/۹۶ هزار میلیارد تومان بود، این رقم سال ۹۵ به ۱۵۰/۳ هزار میلیارد تومان بالغ شد که رشدی تقریباً صددرصدی را نشان می‌دهد. به طور خلاصه باید گفت ۱۵ درصد از منابع شبکه بانکی به مطالبات همه بانکها از دولت و ۱۱/۲ درصد آن به معوقات دانه‌درشت‌ها و خردها تعلق دارد و ۱۵ درصد دیگر هم توسط سایر بانکها با خرید ساختمان، شرکت با رو آوردن به بنگاهداری از حالت مولد و چرخشی خارج شده و دیگر منبعی برای ارائه تسهیلات به حساب نمی‌آید، بنابراین با احتساب آمار یادشده، ۴۱/۲ درصد از تسهیلات بانکها قفل یا بلوکه شده است. سیاست‌های انقباضی دولت و اصرار و تمرکز افراطی بر کاهش تورم کشور را از وادی رکود تورمی به وادی رکود به انضمام نرخ بهره موثر بالا وارد کرد. جای تورم زیاد با نرخ بهره بالا عوض شد. بسیاری از کسب‌وکارها دیگر به صرفه نبودند و بهترین محل برای کسب سود بی‌درسر سپرده‌گذاری در بانکها شد و بانکها در این شرایط وارد یک بازی پوزنی و دست به دست کردن پول شدند؛ پرداخت سود سپرده‌ها با سپرده‌گذاری جدید و در افتادن به وادی اضافه برداشت از بانک مرکزی. با توجه به رقم سپرده‌های مدت‌دار بانکی که در ابتدا بیان کردیم که بالغ بر ۹۸/۵۱ هزار میلیارد تومان است، بانکها باید سالانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان سود به سپرده‌ها پرداخت کنند در حالی که از طرف دیگر معوقات بانکی و تسهیلات و وثیقه‌های مرتبط با آن نه تنها تضمین‌کننده تسهیلات و... ادامه در صفحه ۵